



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساجی ایران دوران مشروط

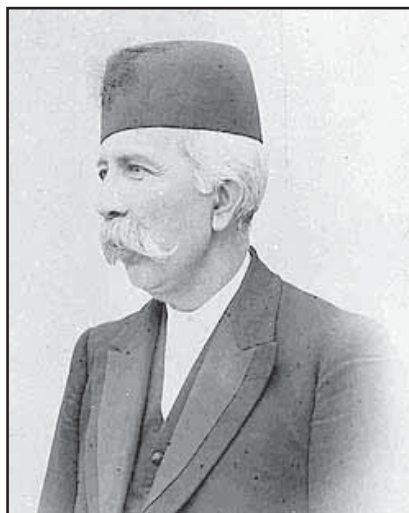
میرزا حسن مستوفی الممالک

میرزا حسن خان مستوفی الممالک فرزند یوسف مستوفی الممالک یکی از اصلی ترین شخصیت های تاریخ سیاسی ایران است و مقام و لقب مستوفی الممالکی بیش از یک قرن در خاندان او بوده است.

به این ترتیب که جد اعلای وی میرزا محمد کاظم آشتیانی، مستوفی دربار عباس میرزای ولیعهد بود. جد وی میرزا حسن آشتیانی به واسطه سابقه خدمات خود و پدرش در سال ۱۲۵۱ قمری از طرف محمدشاه قاجار به ریاست دیوان رسائل منصوب گردید و امور درباری و کار استیفای کشور زیر نظر او درآمد و لقب مستوفی الممالک گرفت.

پس از وی میرزا یوسف از طرف ناصرالدین شاه لقب و مقام مستوفی الممالکی را احراز کرد و در نخستین هیئت دولتی که ناصرالدین شاه پس از عزل میرزا آقاخان نوری تشکیل داد به وزارت مالیه (یعنی همان استیفای کل) منصوب گردید. در سال ۱۲۸۷ قمری که ناصرالدین شاه به عتبات مسافرت کرد، میرزا یوسف را به خطاب محترمانه و بی سابقه «جناب آقا» سرافراز نموده سرپرستی کشور را به عهده او گذاشت. در سفر عتبات، میرزا حسین خان مشیرالدوله قزوینی که سفیر ایران در دربار بالعالی بود، حکومت عثمانی را برای پذیرایی شاهانه و مجللی از ناصرالدین شاه آماده کرد و خود به همراه مدحت پاشا-والی بغداد- و کمال پاشا-

مستوفی الممالک



نماینده مخصوص سلطان عبدالعزیز و دیگر پیشوازانندگان تا مرز خاقین به استقبال آمد. پیشوازان مردم به خصوص شیعه از ناصرالدین شاه چندان باشکوه بود که تاریخ بغداد و عتبات چنان تجلیلی را کمتر به یاد داشت. ناصرالدین شاه به نام یک پادشاه مسلمان و به مناسبت کمک های شایانی که در تعمیر عتبات و تقویت حوزه های روحانی آن سامان به عمل آورده بود در عراق محبوبیت خاصی داشت و استقبال های با شکوه تأثیر همان حسن شهرت او بود اما کاردانی مشیرالدوله نیز در فراهم کردن تشریفات سیاسی از طرف دولت عثمانی بی اثر نبود به همین مناسبت شاه به او توجه بیشتری کرد و در مراجعت، وی را به تهران آورد و در آغاز کار وزیر عدلیه

و وظایف و اوقاف شد و حاج محسن خان مشیرالدوله به سفارت استانبول رفت. مشیرالدوله که عجلانه در راه پیشرفت حرکت می کرد رفتارش برای طبیعت بزرگ منش میرزا یوسف مستوفی الممالک قابل تحمل نبود. او مانند بیشتر سیاست پیشگان با پشت هم اندازی های زیرکانه راه ترقی را پیمود و در سال ۱۲۸۸ قمری رسماً به مقام صدارت رسید و اختیار قشون را نیز به دست آورده لقب سپهسالار گرفت اما بالاخره در اثر سعایت او، میرزا یوسف مجبور به ترک تهران و به آشتیان تبعید شد.

از این پس سپهسالار، صاحب اختیار مطلق مملکت بود و موجبات سفر شاه را به فرنگ فراهم آورد و محصول این سفر صرف نظر از تجربیات و مطالعات ناصرالدین شاه و ورود مقداری آثار تمدن جدید به ایران، همان امتیاز نامه رویت بود که یکسال بیشتر به واسطه سپهسالار در تهران مذاکرات آن آغاز و سپس میرزا ملکم خان واسطه امضای آن قرارداد شده و حق العمل شایانی به دست آورد. خود سپهسالار هم در انعقاد این قرارداد متهم به گرفتن پیشکشی هنگفتی بود.

پس از مراجعت شاه و ورود به انزلی، موج تظاهرات و مخالفت با قرارداد از تهران، رشت، انزلی و سایر نقاط ایران برخاست و مردم، عزل سپهسالار را خواستار شدند و او را عامل انگلیسی ها نام نهادند.



حضور شاه آورد و چند روز در خدمت شاه به سر برد. اقامت طولانی در اروپا افکار مستوفی را به طرفداری حکومت قانون و نهضت‌های ملی سوق داد. به همین مناسبت وقتی ندای مسروطه‌خواهی در ایران بلند شد به این ندا پاسخ مثبت گفت و پس از استقرار مشروطه در زمان سلطنت محمدعلی شاه به ایران بازگشت و در کابینه اتابک که پس از عزل میرزا نصراله خان مشیرالدوله نائینی روی کار آمد، وزیر جنگ شد.

در کابینه‌های مشیرالسلطنه، ناصرالملک و نظام‌السلطنه و باز هم مشیرالدوله نیز سمت وزارت جنگ را داشت اما ۱۵ روز قبل از بمباران مجلس از عضویت کابینه استعفا داد و پس از برکناری مشیرالسلطنه در کابینه سعدالدوله باز هم به سمت وزیر جنگ دعوت به کار شد ولی با پیشروی قیام اصفهان و گیلان، مستعفی گردیده امیربهادر به وزارت جنگ منصوب شد.

بعد از رفتن محمدعلی شاه، مستوفی‌الممالک در کابینه سپهدار به وزارت مالیه نامزد گردید و پس از چندی به توصیه هیئت مدیره به وزارت دربار احمدشاه منصوب شد.

در سال ۱۳۲۸ قمری که تجاوز و زورگویی مشروطه‌خواهان و مجاهدان روز افزون شده و تمامی کشور در اضطراب و امنی وارثان مشروطه به سر می بردند، سپهدار تنکابنی به حکم اجبار از ریاست وزرایی استعفا داد و مستوفی به پیشنهاد عضدالملک نایب السلطنه و با تصویب مجلس به ریاست وزرایی برگزیده شد.

او هنوز سرگرم مطالعه برای انتخاب وزیران خود بود که واقعه قتل سیدعبداله بهبهانی پیش آمد و تهران و سراسر کشور را متشنج کرد.

مستوفی پس از چندی دولت خود را معرفی کرد و بر آن شد که از هرج و مرج تهران و خودسری‌های مجاهدان به شدت جلوگیری کند.

وی در این تصمیم بود که روز ۲۵ رجب ایادی

گسترش پایتت با جلب نظر مهندسان آزموده، دستور داد که تهران را از سمت شمال ۱۸۰۰ ذرع و از سه جهت دیگر هزار ذرع توسعه دهند. این کار نیز نظر میرزا یوسف مستوفی‌الممالک و به مباشرت میرزا عیسی وزیر تهران قرار گرفت و در گسترش تهران و ایجاد کوی‌ها و خیابان‌های شهر سعی وافر داشتند. میرزا حسن خان مستوفی در سال ۱۲۹۱ قمری در تهران متولد شد و از ۵ سالگی زیر نظر معلم سرخانه شروع به تحصیل کرد.

او علاوه بر معلومات متداول روز، صرف و نحو عربی و ادبیان و قسمتی از شرعیات را آموخت و در سال ۱۳۰۱ قمری مقام و لقب مستوفی‌الممالک گرفت ولی تا سال ۱۳۰۳ خود میرزا یوسف صدر اعظم این شغل خطیر را اداره می‌کرد.

هنگامی که میرزا یوسف درگذشت به فرمان شاه میرزا حسن خان، تکالیف وزارت استیفا و محاسبات کل را برعهده گرفت ولی چون سنش مقتضی نبود، وزیر دفتر از طرف شاه به پیشکاری او منصوب شد و تا چند سال عملاً اداره شغل استیفا کل را وزیر دفتر به عهده داشت.

امر تحصیل و تربیت مستوفی نیز زیر نظر محمودخان ملک‌الشعرا بود، وی هفته‌ای دو یک یا دو بار به خانه مستوفی می‌رفت و مراقب تربیت و تحصیل او بود.

مستوفی از سال ۱۳۰۹ قمری تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه مستقلاً در این مقام بود و پس از آن هم در زمان مظفرالدین شاه، سال‌ها همین مقام داشت اما از رفتار و رقابت‌های دثانت آمیز برخی از اطرافیان شاه که مشاغل مهم درباری و دولتی را تیول کرده و بازار استفاده و هرج و مرج را گرم نموده بودند به ستوه آمد. چندی از ادامه فعالیت، کناره‌گیری کرد و اواخر سال ۱۳۷۱ قمری به اروپا رفت. سال‌ها در پاریس، رم و سایر شهرهای اروپا زندگی می‌کرد.

در سفر دوم مظفرالدین شاه به فرنگ در سال ۱۳۱۹ قمری اتابک در اتریش، مستوفی را به

منزل حاج ملاعلی کنی و منزل فرهاد میرزا محل تجمع و تظاهرات مردم بود. به خصوص شخص حاج ملا علی کنی، مردم را بیشتر از ضد قرارداد تقویت می‌کرد. شاه که در باطن، به لغو قرارداد مایل بود سپهسالار را عزل و به حکومت رشت منصوب کرد و با استقبال و تجلیل بی‌سابقه مردم وارد تهران شد و پس از تنبیه و مجازات جمعی از آشوب طلبان، بالاخره به پیروی افکار عمومی، موجبات لغو قرارداد را فراهم آورد.

شاه وقتی در رشت، سپهسالار را عزل کرد، پیک مخصوص روانه آشتیان نموده، مستوفی‌الممالک را به تهران دعوت کرد و پس از ورود شاه، مستوفی هم به تهران آمد نخست وزیر مالیه و سپس کارهای صدارت را برعهده گرفت.

چند ماه بعد سپهسالار هم به تهران احضار شد و سرپرستی امور لشکری و وزارت جنگ به او واگذار گردید و بار دیگر به صدارت رسید اما کم‌کم مغضوب شد و در سال ۱۲۹۷ قمری به‌عنوان مأموریت دفع فتنه شیخ عبدالله از تهران طرد شد.

در سال ۱۲۹۷ قمری برای تسلیت فوت الکساندر دوم و تهنیت جلوس الکساندر سوم به روسیه رفت و پس از مراجعه والی و نایب التولیه خراسان شد.

میرزا یوسف کارهای صدارت را به عهده گرفت ولی بیشتر این امور را امین السلطان انجام می‌داد. امین السلطان که مردی زیرک، متواضع و طرف اعتماد شاه بود توانست توجه مستوفی‌الممالک را هم به خود جلب کند و نفوذ خویش را در دربار گسترش دهد.

میرزا یوسف در سال ۱۳۰۱ قمری که رسماً به صدارت عظمی رسید، لقب مستوفی‌الممالک را برای یگانه فرزندش حسن از شاه استدعا نمود و در سال ۱۳۰۳ قمری درگذشت و در خانقاهی که خود برای قلندر شاه و درویش هندی بنیاد نهاده بود؛ دفن شد.

یکی از اقدامات مستوفی، توسعه تهران است. در سال ۱۲۸۴ قمری، ناصرالدین شاه با توجه به

اعتدالیون به خون‌خواهی بهبهانی میرزا علی محمدخان تبریزی را که سوار درشکه از لاله زار عبور می‌کرد در جلوی کافه اخوت هدف گلوله قرار داده به قتل رساندند. میرزا عبدالرزاق خان دوست علی محمدخان هم که با او میان درشکه نشسته بود، بیگناه کشته شد این حادثه بر تشنج تهران و جنجال پارلمان افزود.

روز بعد، طرح چهار ماده‌ای از طرف دولت مستوفی به وسیله قوام السلطنه وزیر جنگ برای خلع سلاح افراد عادی و خرید اسلحه مجاهدان و جلوگیری از مجامع سیاسی و تحریکات آشوب‌طلبانه مطبوعات با قید فوریت تقدیم مجلس شد.

مجلس صلاح در آن دید که ابتدا سران مجاهد را دعوت کند و برای استقرار امنیت از آنان همکاری بخواهد.

روسای بختیاری و سران مجاهد به مجلس دعوت شدند و پیشنهاد مجلس را پذیرفتند. سردار اسعد هم استقرار امنیت را در تهران به عهده گرفت اما ستارخان و باقرخان و سردار محیی تعهد خود را محترم نشمرند، ستارخان این کار را توطئه‌ای از طرف بختیاری بر علیه خود و مجاهدان آذربایجانی می‌دانست و با بختیاری دعوی رقابت داشت و می‌خواست بختیاری هم خلع سلاح شود ولی ارزان بودن قیمت تفنگ را بهانه قرار داده بود اما دولت که در آن تاریخ، تنها نیروی قابل توجهش، اردوی بختیاری بود نمی‌توانست این اردو را خلع سلاح کند.

به هر حال ستارخان با سادگی تحت تأثیر تحریکات سردار محیی و افراد دیگر واقع شد و با جمعی از مجاهدان، بازاریان و گروهی آشوبگر، پارک اتابک را که در محاصره بود سنگر کردند و از تسلیم اسلحه خودداری نمودند. بعد از ظهر ۳۰ رجب، اردوی بختیاری و پلیس به فرماندهی سردار بهادر و یپریم پس از چند ساعت زد و خورد پارک را گشودند. ستارخان زخمی و باقرخان تسلیم شده و به منزل مصمص السلطنه منتقل گردیدند.

نسابه‌امری

پس از سقوط سنگر مجاهدان آذربایجانی و جمع آوری اسلحه آنان، تهران تا اندازه‌ای آرام شد و در شهرستان‌ها هم قدرت مرکزی خودنمایی کرد.

در ۱۷ رمضان عضدالملک نایب السلطنه که از دولت مستوفی جداً حمایت می‌کرد؛ درگذشت. برای نیابت سلطنت مستوفی و سردار اسعد هم کاندید بودند.

سردار به نفع مستوفی‌الممالک از نیابت سلطنت چشم‌پوشی کرد و سرانجام ناصرالملک قراگوزلو که در اروپا بود و با انگلیسی‌ها مناسبات حسنه داشت به این مقام برگزیده شد. مستوفی‌الممالک در غیاب نایب السلطنه شخصاً کلیه امور را اداره می‌کرد.

مستوفی در این کابینه به منظور اصلاح مالیه ایران به صدد استخدام مستشاران خارجی برآمد و به نبیل‌الدوله وزیرمختار ایران در واشنگتن برای این کار مأموریت داد. او هم قرارداد شوستر، لکفر و سه مستشار دیگر را تنظیم کرد و لایحه استخدام آنان به مجلس داده شد.

از طرف دیگر مستوفی لایحه دیگری هم برای استخدام چند مستشار فرانسوی و ایتالیایی تقدیم مجلس نمود.

مستوفی‌الممالک نخستین بار در تیر ۱۲۸۹ فرمان نخست‌وزیری دریافت کرد و در سوم مرداد دولت خود را به مجلس معرفی کرد و تا دی ماه همان سال سه کابینه تشکیل داد. با ورود ناصرالملک نایب‌السلطنه به ایران در

بهمن ۱۲۸۹ استعفا داد که سرانجام ناصرالملک پس از چند هفته با استعفای او موافقت کرد و از سپهدار تنکابنی خواست دولت تشکیل بدهد. بار دیگر در پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ (اسفند ۱۲۹۳) نخست‌وزیر شد اما عمر دولتش به بیست روز هم نکشید و استعفا داد.

چهار ماه بعد در سیزدهم مرداد از احمدشاه فرمان تشکیل کابینه گرفت و برای سومین بار نخست‌وزیر شد. در ۲۷ مرداد کابینه‌اش را به مجلس معرفی کرد.

دولت چهارم در ۲۸ دی ۱۲۹۶ تشکیل شد و سه ماه و نیم ادامه داشت. پنجمین و آخرین دوره نخست‌وزیری او در دوران قاجاریه، از ۲۵ بهمن ۱۳۰۱، در حدود دو سال بعد از کودتای ۱۲۹۹ آغاز شد.

رضاخان که در کابینه‌های بعد از کودتا وزیر جنگ بود در دولت مستوفی‌الممالک نیز همین سمت را داشت. با قدرت یافتن رضاخان که خود داوطلب مقام نخست‌وزیری بود، مستوفی‌الممالک در طول این دوره زیر فشار جناح اقلیت مجلس به رهبری سید حسن مدرس بود که سرانجام در ۲۱ خرداد ۱۳۰۲ او را به سبب آنچه قصور در سیاست خارجی می‌نامیدند به استیضاح کشیدند.

روز استیضاح مدرس در زمینه سیاست خارجی دولت مستوفی‌الممالک تنها به عدم انعقاد معاهده تجاری به شوروی اشاره کرد و بقیه انتقاداتش به او کلیاتی بود بدون ذکر مورد مشخص.



نمایی از منزل مستوفی‌الممالک



شخصیت ملی داده بود و عموم طبقات او را آقا خطاب می کردند. دور از تحمل و ساده زندگی می کرد و به آداب و رسوم ایرانی علاقه مند بود. از کمک به مردم دریغ نداشت.

بی آلایش و ساده بود ولی در مسائل مملکتداری و سیاسی عمیق و تودار و در برابر سیاست خارجی شدیداً ابراز شخصیت و مقاومت می کرد و برخلاف بسیاری از رجال هم عصر خود مصالح ملی را بر مصالح فردی ترجیح می داد. به حکومت پارلمانی اعتقاد داشت و همیشه آزاد مطبوعات و احزاب را احترام می کرد.

مستوفی الممالک هنگام مرگ ۲۵ فرزند داشت که شماری از آنها هنوز به سن قانونی نرسیده بودند و سرپرستی اموال و املاکی که به آنها ارث رسیده بود به شیخ الملک اورنگ سپرده شد. در زمان رضا شاه، نیمی از اراضی ونک را که به ورثه مستوفی الممالک تعلق داشت، دولت گرفت و کارخانه ماسک سازی به نام «کارخانه شماره ۵» در آن ساخت. او به شکار علاقه بسیار داشت و بخش زیادی از ثروت موروثی خود را در این راه خرج کرد. بخش دیگر ثروت وی خرج سفر هفت ساله اش به اروپا شد. مستوفی بخش بزرگی از املاک پدری خود را وقف کرد و از جمله باغ هایی را در ونک برای احداث دانشگاه برای دختران اختصاص داد. «مدرسه عالی دختران» که بعدها دانشگاه الزهرا نام گرفت، در این زمین ها ساخته شد.

شاید بهترین توصیف را از عمر سیاست ورزی میرزا حسن مستوفی الممالک، مخبر السلطنه هدایت کرده باشد: «مختصر بگویم میرزا حسن مستوفی الممالک رحمت الله علیه مردی بود رئوف، مهربان، در دوستی ثابت و از دشمنی رو گردان. بدی می دید، خوبی می کرد. مناعت داشت، اما تکبر نداشت. گفتند کم اراده است، اراده و ثبات رأیی که او در جنگ بین الملل در مقابل سفارتین [روسیه و انگلیس] به ظهور رساند، در قوه هیچ یک از رجال قوم نبود.»

آخرین کابینه میرزا حسن خان مستوفی الممالک در بهمن ۱۳۰۵ خورشیدی تشکیل شد. برخی اقدامات کابینه از جمله همدردی با مسلمانان جهان در اعتراض به اقدامات وهابیان در عربستان، ایجاد کتابخانه وزارت معارف که بعدها به کتابخانه ملی مبدل شد، الغای کاپیتولاسیون، ارائه طرح راه آهن سراسری اقداماتی مثبت بود. اما دولت مستوفی ایراداتی هم داشت که در نهایت باعث سقوط دولت مستوفی ظرف مدت یک سال شد.

ایراداتی مثل افزایش اختیارات رضاخان در امور وزارت جنگ، ابلاغ نامه دولت به کمپانی نفت جنوب که به پرسش فراکسیون های اتحاد و آزاد منجر شد و در نهایت سرانجام اعتصاب کارکنان دولت در اردیبهشت ۱۳۰۶ خورشیدی به علت کسری و تغییر میزان حقوق کارمندان که به تظاهرات در جلو مجلس شورا انجامید و همه این موارد دست به دست هم داد تا سرانجام در ۱۲ خرداد ۱۳۰۶ خورشیدی مستوفی از مسئولیت نخست وزیری استعفا کرد و به خانه رفت و دیگر در صحنه سیاسی ایران حاضر نشد.

مستوفی در ظهر روز یکشنبه ۶ شهریور ۱۳۱۱ (۲۵ ربیع الثانی ۱۳۵۱) در خانه سردارفاخر حکمت به دلیل سکت قلبی درگذشت و در باغ مقبره ونک به خاک سپرده شد.

گفته می شود زمانی که خبر مرگ مستوفی الممالک را به رضا شاه دادند، او در باغ قدم می زد. بعد از شنیدن خبر، ایستاد و نفسی عمیق کشید. به دوردست ها نگاه کرد و گفت: راحت شدم... دیگه چشم های نجیب حضرت آقا روبه رویم نیست!

مستوفی تحصیلات متوسطی داشت با ادبیات فارسی و صرف و نحو عربی آشنا بود. زبان فرانسه را به خوبی می دانست و به اقتضای تربیت پدری درویش مسلک و درویش دست بود. به شعائر ملی و مذهبی احترام می گذاشت. دارای احساس و غرور ملی بود. همین احساسات و رفتار بزرگمنشانه به او یک

مستوفی الممالک در میانه جلسه استیضاح اعلام استعفا کرد و این سخنان مشهور را خطاب به مدرس گفت:

«... می دانم فترت در پیش است و ایام فترت دوره بره کشی است و داوطلب صدارت زیاد. آقایان می دانند معده ضعیف من تحمل خوردن گوشت ندارد. وانگهی در این ایام کسی باید سر کار بیاید که آجیل بگیرد و آجیل بدهد. من که آجیل گیر نیستم ناچار به کسی آجیل نمی دهم.»

مستوفی الممالک در انتخابات همان سال، به نمایندگی تهران برگزیده شد و به مجلس رفت (دوره پنجم). عمر این مجلس نیز در بهمن ۱۳۰۴ یعنی سه ماه پس از انقراض سلسله قاجار به پایان رسید.

در اردیبهشت سال بعد مستوفی بار دیگر مامور تشکیل کابینه شد تا اینکه کابینه به دلیل آنکه در دوره فترت مجلس پنجم و ششم تشکیل شده بود به هنگام تشکیل مجلس ششم طبق سنت پارلمانی استعفا کرد اما مستوفی مجدداً با رأی تمایل مجلس کابینه جدید را که به دلیل بعضی تغییرات در هیات وزیران کابینه هفتم به شمار می رفت در شهریور ۱۳۰۶ خورشیدی تشکیل داد.

این کابینه در بهمن همان سال با استیضاح نمایندگان مجلس سقوط کرد اما مجلس مجدداً به رییس الوزرای مستوفی ابراز تمایل کرد. در واپسین روزهای سلطنت قاجار که حسین پیرنیا از ریاست مجلس کناره گرفت، نمایندگان مستوفی الممالک را در ۲۸ مهر به ریاست انتخاب کردند که نپذیرفت اما سید محمد تدین نایب رئیس مجلس برای اینکه رئیس تازهای برای مجلس انتخاب نشود و رأی گیری به تغییر سلطنت عقب نیفتد، از قرائت استعفانامه مستوفی الممالک در مجلس و اعلام رسمی استعفا او خودداری کرد. سرانجام در نهم آبان در جلسه ای به ریاست تدین، مجلس به انقراض سلطنت قاجار و پادشاهی رضاشاه رأی داد.